

عزانه محرم

سخنران: جناب آقای محمد حسین رحیمی

موضوع: اثرشناسی کلمات طیب و خبیث
در فرهنگ قرآنی

جلسه دوازدهم

(هشتم محرم ۱۴۰۲)

لکامینک و عزمینک
جعلت شرفکم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بَارِئِينَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ
مُحَمَّدٌ رَجُلٌ مَعْرُوفٌ
مُحَمَّدٌ رَجُلٌ مَعْرُوفٌ
مُحَمَّدٌ رَجُلٌ مَعْرُوفٌ

بَارِئِينَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ
بَارِئِينَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ
بَارِئِينَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ
بَارِئِينَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ

@almenhaj
@almenhajGroup
@almenhaj
www.almenhaj.com(ir)

گروه فرهنگی المنهاج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بَارِئِينَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ
مُحَمَّدٌ رَجُلٌ مَعْرُوفٌ
مُحَمَّدٌ رَجُلٌ مَعْرُوفٌ
مُحَمَّدٌ رَجُلٌ مَعْرُوفٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)

.....
(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم،

یا به جهل کشیده شوم)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ

وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا
مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ
وَ لاجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ
السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

نیست صاحب همتی در نشاتین
همقدم عباس را بعد از حسین
در هواداری آن شاه السست
جمله را یک دست بود او را دو دست
آن قوی، پشت خدابینان از او
و آن مشوش، حال بی‌دینان از او
موسی توحید را هارون عهد
از مریدان، جمله کامل‌تر به جهد
طالبان راه حق را بد دلیل
رهنمای جمله بر شاه جلیل

می‌گرفتی از شط توحید آب
تشنگان را می‌رسانی با شتاب
عاشقان را بود آب کار از او
رهروان را رونق بازار از او
روز عاشورا به چشم پر ز خون
مشک بر دوش آمد از شط چون برون
شد به سوی تشنه‌گامان رهسپر
تیرباران بلا را شد سپر
پی فرو بارید بر وی تیر تیز
مشک شد بر حالت او اشک ریز

اشک چندان ریخت بر وی چشم مشک
تا که چشم مشک خالی شد ز اشک
تا قیامت تشنه‌کامان ثواب
می‌خورند از چشمه‌ی آن مشک آب
بر زمین آب تعلق پاک ریخت
وز تعین بر سر آن، خاک ریخت
هستیش را دست از مستی فشاند
جز «حسین» اندر میان چیزی نماند

جلسه نهم گفتاری پیرامون
(کلمات طیب و کلمات خبیث)

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً
كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ.
تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.
وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ
فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ.

(آیات 24-26 / سوره ی مبارکه ی ابراهیم)

آنچه گذشت

(تربیت)، قرار گرفتن (کلمات)، در جان انسان است.

(کلمه‌ی طیبه)، دارای

(ثبات) و (میوه و ثمره‌ی دائمی) است.

(کلمه‌ی خبیثه)، ریشه و قرار ندارد.

چیزی که ریشه و قرار ندارد،

نه میوه می‌دهد و نه قرار و آرامش به دنبال می‌آورد.

وقتی به سخنانی که قرآن کریم از انبیاء الهی،
در خطاب با قومشان نقل می‌کند توجه می‌کنیم،
به یک **(جمله‌ی مشترک)**، برخورد می‌کنیم؛
این **(جمله‌ی مشترک)**، در غالب موارد،
اولین جمله‌ی دستور العمل این بزرگواران بوده است:

(أَعْبُدُوا اللَّهَ)

شرح پیام (أَعْبُدُوا اللَّهَ) را
با شرح لفظ جلاله‌ی (اللَّهُ) شروع کرده و گفتیم:

(هو)، یا هویت و مصدر و حقیقت و جان عالم،
در لباس (اللَّهُ) ظهور می‌کند.

(هُوَ اللَّهُ)

(الله ظهور هويت پنهان است).
(هويت پنهان عالم)، در کسوت (الله)،
فوران می کند و عالم پدیدار می گردد.

و (الله) است که:
(هويت حقيقي تامي صفات موجود در عالم است)

(الله) سبحانه و تعالی؛

(مصدر و منبع جوشش هر هویتی است)،

هر صاحب هستی، هستی خویش،
و هر هویت داری، هویت خود را از (الله) می‌گیرد.

همه هیچند هیچ اوست که اوست
که همه هستها ز هستی اوست

(در مالکیت حقیقی)

(قوام و هستی ملک به مالک وابسته است)
مالکیت حق تعالی (مالکیت حقیقی) است.

حق تعالی (مالک حقیقی) تمام عالم است.
(قوام و هستی) تمام عالم،
به حق تعالی وابسته است.

نتیجه‌ی این گفتگو این است که:

(عید / بندگان) مالک نیستند،

آنها در آنچه (الله تعالی) به ایشان داده است،

خود را (مالک) نمی‌بینند.

مال را متعلق به (الله تعالی) می‌دانند،

در نتیجه:

آن را هر جا که او به ایشان امر کند قرار می‌دهند.

(عبد) برای خویشتن (تدبیر) نمی کند ولی:
(برای زندگی خویش برنامه ای دارد)

برنامه ی او را مالک حقیقیش نوشته است؛
(برنامه ی عبد)

عمل کردن به برنامه ای است که:
(مالک حقیقیش برای او نوشته است)
و این همان مرحله ی سوم عبودیت است.

خصوصیت سوم عبودیت این است که:
تمام مشغولیت (**عبد**)،
(پرداختن به امر و نهی الله تعالی) است.

(**عبد**) بدون برنامه نیست؛
(پرداختن به امر و نهی الله تعالی)
برنامه‌ای است که:
مالک حقیقیش برای او نوشته است.

و انبیا اینگونه با کاشتن
(کلمه‌ی طیبه‌ی **أَعْبُدُوا اللَّهَ**)،

قوم خود را هدایت و تربیت می‌کردند.

ادامه‌ی سخن

طرح یک چالش

(کلمه‌ی طیبه‌ی اَعْبُدُوا اللَّهَ،)

چگونه موجب (هدایت و تربیت) انسان می‌گردد.

(پیام توحیدی)

(کلمه‌ی طیبه‌ی **أَعْبُدُوا اللَّهَ**)، این است:

(الله) سبحانه و تعالی؛

(مصدر و منبع جوشش هر هویتی)،

و (مالک حقیقی) تمام عالم است.

در نتیجه:

(قوام و هستی) تمام عالم، به حق تعالی وابسته است.

معنای این (کلمه‌ی طیبه) این است که:

(حقیقت وجود همگی موجودات عالم)،

دائماً از (منبع وجود) یعنی (الله تعالی)،

در حال (ظهور) است،

و اگر (منبع وجود) لحظه‌ای قطع توجه کند؛

(من و مایی) در کار نخواهد بود.

(این کلمه‌ی طیبه که توحید نام دارد)

بیانگر این است که انسان اعتقاد داشته باشد،

هستی همگان از حق تعالی است؛

و بقاء این هستی هم از اوست.

این اعتقاد، صرف یک دانستن بدون آثار عملی نیست.

کسی که اعتقاد دارد **هستی همگان از اوست؛**

و بقاء این هستی هم از اوست؛ این اعتقاد برای او،

(آثار عملی در تمام جنبه‌های زندگی) به همراه دارد.

مرحوم علامه، درباره‌ی نتایج
(این کلمه‌ی طیبه که توحید نام دارد)
می‌فرماید:

وَ يُسَلِّمَ لَهُ مِنْ كُلِّ وَجْهٍ فَيُوفِي لَهُ حَقَّ رُبُوبِيَّتِهِ.

و از تمامی جهات تسلیم او شود؛
و حق ربوبیت او را به طور کامل ادا کند.

خنک آن کس که چو ما شد همه تسلیم و رضا شد
گرو عشق و جنون شد گهر بحر صفا شد
چو شه عشق کشیدش ز همه خلق بریدش
نظر عشق گزیدش همه حاجات روا شد

وَلَا يَخْشَعُ فِي قَلْبٍ وَلَا يَخْضَعُ فِي عَمَلٍ،
إِلَّا لَهُ جَلٌّ أَمْرُهُ.

(هیچ خشوع قلبی) و

(هیچ خضوع عملی) نداشته باشد،

جز برای او (رب جلیل الامر).

وَ هَذَا أَصْلُ يَرْجِعُ إِلَيْهِ عَلَى إِجْمَالِهِ جَمِيعُ تَفَاصِيلِ
الْمَعَانِي الْقُرْآنِيَّةِ مِنْ مَعَارِفِهَا وَ شَرَائِعِهَا بِالتَّحْلِيلِ.

و این اصلی است که:

با وجود مجمل و مختصر بودنش،

تمامی معارف و شرایع قرآنی را در بر می‌گیرد.

تمامی انبیاء الهی و کتب آسمانی،
زمینه‌ساز دسترسی بشر به عالی‌ترین دستورات سعادت
بشری یعنی قرآن کریم هستند؛
و روح و جانمایه‌ی تمامی دستورات قرآن، **(توحید)** است.

و **(توحید)** این است که:

(حقیقت وجود همگی موجودات عالم)،

دائماً از **(منبع وجود)** یعنی **(الله)**، در حال **(ظهور)** است،

و اگر **(منبع وجود)** لحظه‌ای قطع توجه کند؛

(من و مایی) در کار نخواهد بود.

(کلمه‌ی طیبه‌ی اَعْبُدُوا اللَّهَ)،

همان (پیام توحیدی) تمامی انبیاء است.

(کلمه‌ی طیبه‌ی اَعْبُدُوا اللَّهَ)،

زیربنا و جانمایه‌ی دعوت تمامی انبیاء،
و روح تمامی دستورات اسلام است.

(پیام توحیدی کلمه‌ی طیبه‌ی اَعْبُدُوا اللَّهَ)

به زبانهای مختلف،

در دل آیات فراوانی از قرآن کریم بیان شده است.

یکی از آیاتی که در عالی‌ترین سطوح،

این پیام را در خود دارد، آیه معروف زیر است:

(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)

نگاهی به ثمرات عملی آیهی

(إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)

اغلب ما گرچه به **(آخرت و جاودانگی انسان)** اعتقاد داریم، ولی اثری از این اعتقاد در عمل ما دیده نمی‌شود؛ در نتیجه:

(تمامی تلاشهای ما منحصر به حیات دنیا است)

قرآن کریم از این رفتار ما اینگونه سخن می‌گوید:

(فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا)

(فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا)

به کسی که (از ذکر ما رویگردان است) پشت کن،
کسی که اراده‌ای جز حیات دنیا ندارد.

کسی که (تمامی تلاشش منحصر به حیات دنیا است)

و اعتقاد عملی به جاودانگی ندارد،
از (سعادت) تصویر دیگری دارد.

در زندگی کسی که:
اراده‌ای جز حیات دنیا ندارد؛
و (تمامی تلاشش منحصر به حیات دنیا است)؛

(سعادت) منحصر در:

(بهره بردن از مواهب زندگی دنیایی است).

چنین شخصی در انتخابهای پیش روی خود، تلاش می‌کند:

از بین (خوف و امنیت)، (امنیت)،

از بین (گرسنگی و سیر بودن)، (سیر بودن)،

از بین (فقر و ثروت)، (ثروت)،

و از بین (مرگ و زندگی)، (زندگی)، را انتخاب کند.

این شخص در انتخابها، همواره (دارایی) را انتخاب می‌کند.

این شخص در انتخابها،

همواره **(دارایی)** را انتخاب می‌کند؛ در نتیجه:

(خوف، گرسنگی، فقر و مرگ) را دوست ندارد،

ولی به **(سیر بودن، ثروت، امنیت و زندگی)**،

و امثال این امور عشق می‌ورزد.

و تمامی این **(دارایی‌ها)** را برای **(خودش)** می‌خواهد؛

و **(خودش)** محور تمامی **(دارایی‌ها)** است.

از آنجا که **(خودش)** محور تمامی **(دارایی‌ها)** است،

هر دارایی از جنس **(سیر بودن، ثروت، امنیت و زندگی)**،
و امثال این امور که به او برسد را دوست دارد،
چون **(خودش)** را دوست دارد.

و هر نداری از جنس **(خوف، گرسنگی، فقر و مرگ)**،
و امثال این امور که به او برسد را دوست ندارد،
چون **(خودش)** را دوست دارد.

اگر به **(ثروت، امنیت، سلامتی و هر امری از جنس دارایی)**،
او افزوده شود شاد و خوشحال بوده آن را دوست دارد،
چون **(خودش)** را دوست دارد.

و اگر **(به ثروت و امنیت و سلامتی خود یا عزیزانش)**،
لطمه‌ای وارد شود مصیبت زده شده، آن را دوست ندارد،
چون **(خودش)** را دوست دارد.

محور تمامی

(خواستن‌ها و نخواستن‌ها)،

(غم‌ها و شادی‌ها)،

(مصیبت زده شدن‌ها و بهره بردن‌ها)،



(خود اوست و احساس مالکیتی) که:

نسبت به دارائیهای خویش دارد.

و در هنگام فرا رسیدن (مصیبت‌ها)،
هیچ تسلیتی به حال او سودی ندارد؛
و هیچ آبی برای آتش از دست دادن‌ها نافع نیست؛
(تا خود او و احساس مالکیت هست، مصیبت هم هست)

تا یک سر مویی از تو هستی باقیست
اندیشه کار بت‌پرستی باقیست
گفتی بت پندار شکستم رستم
آن بت که ز پندار شکستی باقیست

تا خود او و (احساس مالکیت) هست،
مصیبت هم هست،
چاره‌ی کار (گرفتن احساس مالکیت)،
بلکه (گرفتن خود از خویشتن) است،

علاج این درد که ریشه‌ی تمامی دردها است،
(إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) است.

إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ می گوید:

(تو خود از آن خویشتن نیستی)،

(تا چه رسد به دارائیهای تو)،

تو و تمام دارائیهای تو،

ملک حقیقی الله تعالی هستی،

و دائما اصل وجود تو و تمامی دارایی تو،

از جایگاه الله در حال ظهور است؛

و همگان نیز اینگونه اند.

(إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)

رابطه‌ی دروغین بین انسان و اصل وجودش را قطع می‌کند؛

و (خودی را که ریشه‌ی مصیبت‌ها بود)

(از خویشتن می‌ستاند)،

حیلت رها کن عاشقا دیوانه شو دیوانه شو
و اندر دل آتش درآ پروانه شو پروانه شو
هم خویش را بیگانه کن هم خانه را ویرانه کن
و آنکه بیا با عاشقان هم خانه شو هم خانه شو

(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)

(رابطه‌ی مجازی مالکیت)

بین انسان و دارائیهایش را هم قطع می‌کند؛

با قطع شدن **(رابطه‌ی مجازی مالکیت)** بین انسان و دارائیهایش،

با از دست رفتن دارائی، **(مصیبت زده)** نمی‌شود،

زیرا خود را مالک نمی‌داند.

مصیبت در از دست رفتن چیزی است که ملک من است.

اما رفتن چیزی که در تصرف من و ملک من نیست،

(مصیبت زدگی) به دنبال ندارد.

(دقت کنید)

انسانی که در مکتب (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)
تربیت می‌شود؛

با از دست رفتن دارائی، (مصیبت زده نمی‌شود)؛
معنای این حرف این نیست که:
هیچ تغییری در حال او ایجاد نمی‌شود،
سخن این است که (مصیبت زده نمی‌شود).

(مصیبت زده نمی شود) یعنی:

مصیبت او را از پا نمی اندازد و در مقابل آن (صبر می کند).

نقص در اموال و جانها و فرزندان، (مصیبت است)؛

اما او در مقابل این مصیبت (صابر) است.

سخنش این است که:

غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد

ساقیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست

سخنش این است که:

حق تعالی (مالک حقیقی ما) است.
(قوام و هستی ما) و در نتیجه،
(قوام و هستی تمامی صفات و افعال ما)،
(امنیت ما، اموال ما، فرزند و ثمره‌ی ما)
به حق تعالی وابسته است.

سخنش این است که:
حق تعالی **(مالک مطلق)** است،
و در این مالکیت **(قادر مطلق)** است.

در دایره‌ی قسمت ما نقطه‌ی تسلیمیم
لطف آن چه تو اندیشی حکم آن چه تو فرمایی
فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست
کفر است در این مذهب خودبینی و خودرایی

سخنش این است که:
حق تعالی **(رَبِّ)** تمامی موجودات است،
و **(رَبِّ)**، کسی است که:
تمامی موجودات عالم را به سوی کمال سوق می‌دهد،
و **(نقائص)** آن‌ها را برطرف می‌کند.

پس در هر **(دادن و گرفتن)**،
در حال سوق دادن انسان به سوی کمال است.

سخنش این است که:

(لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا)؛

هرچه به ما اصابت می‌کند؛ یعنی:

(هر اتفاقی که برای ما می‌افتد)؛

(و هر امری که بر ما واقع می‌شود)؛

چیزی نیست جز آنچه **(الله تعالی)** برای ما نوشته،

یعنی **(مقدر کرده است).**

هرچه به ما اصابت می‌کند،
چیزی نیست جز آنچه **(الله تعالی)** برای ما
(مقدر کرده است).

و او در این **(تقدیر و اصابت)**،
(از ناحیه‌ی هر سببی که اتفاق بیفتد)،
در حال تربیت انسان و سوق دادن او؛
(به سوی مسیر سعادت است).

در نگرش غیر توحیدی، ما:

به دنبال **سود** و فراری از **زیان**یم
به دنبال **سلامتی** و فراری از **بیماری**
به دنبال **شهرت** و فراری از **گمنامی**
به دنبال **ثروت** و فراری از **فقر**
به دنبال **شادی** و فراری از **غم**
به دنبال **عزت** و فراری از **ذلت**
به دنبال **زندگانی** و فراری از **مرگ**

اما در **(جایگاه توحید)**،
هرچه به ما اصابت می‌کند،
را **(تقدیر الله تعالی)** می‌دانیم و می‌دانیم:

و او در این **(تقدیر و اصابت)**،
(از ناحیه‌ی هر سببی که اتفاق بیفتد)،
در حال تربیت و سوق دادن ما،
(به سوی مسیر سعادت است).

در (جایگاه توحید)،

سود و زیان / سلامتی و بیماری
شهرت و گمنامی / ثروت و فقر
شادی و غم / عزت و ذلت
و زندگانی و مرگ

(تقدیر الله تعالی)

و (سیر به سوی مسیر سعادت است).

آیا ما در جایگاهی قرار داریم که بگوییم:

هرچه به ما اصابت می‌کند،

(هر اتفاقی که برای ما می‌افتد)

(و هر امری که بر ما واقع می‌شود)؛

(از ناحیه‌ی هر سببی که اتفاق بیفتد)،

چیزی نیست جز آنچه (الله تعالی) برای ما نوشته؛

و او در این اصابتها، در حال تربیت و سوق دادن ما،

(به سوی مسیر سعادت است).

آیا زمانی که این آیه را می‌خوانیم
(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)

می‌توانیم صادقانه بیابیم و بگوییم:

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقیست
به ارادت بپریم درد که درمان هم از اوست
زخم خونینم اگر به نشود به باشد
خنک آن زخم که هر لحظه مرا مرهم از اوست

پاسخ این سوالات را
به عهده‌ی شما می‌گذاریم.

پایان جلسه نهم گفتاری پیرامون
(کلمات طیب و کلمات خبیث)

مقتل عباس ابن على عليهما السلام

كان العباس عليه السّلام أنفس الذخائر عند السبّ
الشهيد عليه السّلام لأن الأعداء تحذر صولته و
ترهب اقدمه و الحرم مطمئنة بوجوده مهما تنظر
اللواء مرفوعا،

فقال له: يا أخي «أنت صاحب لوائي»
قال العباس: قد ضاق صدري من هؤلاء المنافقين و
أريد أن آخذ ثأري منهم، فأمره الحسين عليه السّلام
أن يطلب الماء للأطفال،

فذهب العباس إلى القوم و وعظهم و حذرهم غضب الجبار
فلم ينفع! فنادى بصوت عال: يا عمر بن سعد، هذا الحسين
ابن بنت رسول الله قد قتلتم أصحابه و أهل بيته و هؤلاء
عياله و أولاده عطاشى، فاسقوهم من الماء قد أحرق الظمأ
قلوبهم و هو مع ذلك يقول: دعوني اذهب إلى الروم أو الهند و
أخلي لكم الحجاز

و العراق فأثر كلامه في نفوس القوم حتى بكى بعضهم و لكن
الشمير صاح بأعلى صوته: يا ابن أبي تراب لو كان وجه الأرض
كله ماء و هو تحت أيدينا لما سقيناكم منه قطرة إلا أن تدخلوا
في بيعة يزيد.

ثم إنه ركب جواده و أخذ القرية فأحاط به أربعة آلاف و رموه
بالنبال فلم ترعه كثرتهم و أخذ يطرد أولئك الجماهير وحده و
لواء الحمد يرف على رأسه
و لم يشعر القوم أهو العباس يجدل الأبطال أم أن الوصي يزأر
في الميدان! فلم تثبت له الرجال، و نزل إلى الفرات مطمئنا غير
مبال بذلك الجمع.

و لما اغترف من اماء ليشرب تذكر عطش الحسين و من معه
فرمى اماء ثم ملأ القربة و ركب جواده و توجه نحو المخيم
فقطع عليه ريق و جعل يضرب حتى أكثر القتل فيهم و
كشفهم عن الطريق.

فكمن له زيد بن الرقاد الجهني من وراء نخلة و عاونه حكيم
بن الطفيل السنبي فضربه على يمينه فبراها

فلم يعبأ بيمينه بعد أن كان همه إيصال الماء إلى أطفال
الحسين و عياله، و لكن حكيم بن الطفيل كمن له من وراء
نخلة فلما مر به ضربه على شماله فقطعها و تكاثروا عليه! و
أتته السهام كاملطر فأصاب القربة سهم و أريق ماؤها و سهم
أصاب صدره و ضربه رجل بالعمود على رأسه ففلق هامته!
و سقط على الأرض ينادي: عليك مني السلام أبا عبد الله

و رجع الحسين إلى المخيم منكسرا حزينا باكيا يكفكف دموعه
بكمه

فأته سكينه و سأته عن عمها، فأخبرها بقتله!
و سمعته زينب فصاحت: وا أخاه وا عباساه وا ضيعتنا بعدك!
و بكين النسوة و بكى الحسين معهن و قال: وا ضيعتنا بعدك!!

ای آب شنیده‌ام که شرمنده شدی
شرمنده‌ی آن ماه درخشنده شدی
دانی که همه خلق جهان تشنه تست
حقا که تو هم تشنه آن تشنه شدی

أَحَقُّ النَّاسِ أَنْ يُبَكِّيَ عَلَيْهِ
فَتَى أَبِكِي الْحُسَيْنَ بِكَرْبَلَاءِ
أَخُوهُ وَابْنُ وَالِدِهِ عَلِيٍّ
أَبُو الْفَضْلِ الْمُضَرَّجِ بِالدَّمَاءِ
وَ مَنْ وَاسَاهُ لَا يَثْنِيهِ شَيْءٌ
وَ جَادَلَهُ عَلَى عَطَشٍ بِمَاءِ

عشاق چون به درگه معشوق رو کنند
از آب دیدگان تن خود شستشو کنند
اول قدم ز جان و سر خویش بگذرند
در خون دل تهیهی غسل و وضو کنند
از تیغ دوست بر تنشان زخمی ار رسد
آن زخم را ز سوزن مژگان رفو کنند
هر تیر آبدار که آید ز شست دوست
آن تیر را به سینهی سوزان فرو کنند
قربانِ عاشقی که شهیدان کوی عشق
در روز حشر رتبهی او آرزو کنند

عباس نامدار که شاهان روزگار
از خاک کوی او طلب آبرو کنند
میرابِ آب بود و تشنه لب جان سپرد
میخواست آب کوثرش اندر گلو کنند
بی دست ماند و داد خدا دست خود به او
آنان که منکرند بگو رو به رو کنند
گر دست او نه دست خدایی است پس چرا
از شاه تا گدا، همه رو سوی او کنند
درگاه او چو قبله‌ی ارباب حاجت است
باب الحوائجش همه جا گفتگو کنند

السَّلَامُ عَلَى وَليِّ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ؛
السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ وَ نَجِيبِهِ؛
السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ وَ ابْنِ صَفِيَّهِ؛
السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ؛
السَّلَامُ عَلَى أُسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ.